

نقش پادگفتمانی استعاره زبانی در ترمیم فرایند ارتباطی در نامه‌های نیما یوشیج

رؤیا رضایی^۱، محمد امیرمشهدی^۲، عباس نیکبخت^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

دریافت: ۹۴/۱۱/۱۵

چکیده

هر گفتمانی، عرصه فرایند تولید معناست و عناصر مختلفی در شکل‌گیری این فرایند دخیل هستند؛ استعاره یکی از عناصر معنا ساز در انواع گفتمان‌ها است. این مقاله با رویکرد نشانه‌معناشناختی، نگاهی تازه به نقش پادگفتمانی استعاره در فرایند تولید معنا و چگونگی برقراری ارتباط در گفتمان‌نامه‌های نیما یوشیج دارد. منظور از نقش پادگفتمانی، به‌کارگیری استعاره به‌عنوان یک شگرد از جانب گفته‌پرداز، در جهت برجسته‌سازی بخشی از گفته، تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب، حمایت از گفته، ترمیم روابط زخم‌خورده، سرپوش‌گذاشتن بر عواطف و احساسات، القای حسی خاص به مخاطب و ... در گفتمان است. این پژوهش بر آن است تا نقش استعاره را در شکل‌گیری معنا و انسجام‌بخشی به گفتمان نشان دهد و نقش‌های پادگفتمانی استعاره را در ترمیم و بازسازی گفتمان بررسی کند. از این‌رو، مهم‌ترین کارکردهای ارتباطی استعاره را در نامه‌های نیما دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل کرده است.

کلیدواژه‌ها: گفتمان، پادگفتمان، استعاره زبانی، فرایند ارتباطی، نامه‌های نیما یوشیج.

۱. مقدمه و بیان مسئله

نامه‌نگاری یکی از راه‌های مهم برقراری ارتباط است که در آن گفته‌پرداز می‌کوشد، با استفاده از شگردها و ترفندهای زبانی و به‌کارگیری راهبردهای مختلف، در فرایندی معنا ساز، ارتباطی عمیق و تأثیرگذار با مخاطب خود ایجاد کند. یکی از این شگردها، استفاده از زبان استعاره است؛ منظور از کارکرد ارتباطی استعاره زبانی این است که استعاره، طی فرایندی، از استعاره‌بودگی خود عبور کند



و با فراتر رفتن از خود، در نقشی پادگفتمانی^۱ ظاهر شود که می‌تواند توانش‌های معنایی جدیدی را در خود بپروراند. درحقیقت، گفته‌پرداز با کاربرد استعاره، از معنای تثبیت‌شده و عادی نشانه‌های زبان عبور می‌کند و در موقعیتی خطرناک و حساس، موفق به تولید معنایی جدید و تأثیرگذار می‌شود؛ به بیان دیگر، شاعر با کار روی مادهٔ مقاوم زبان، معناهای افزوده را به زبان تحمیل می‌کند؛ یعنی افزودگی معنایی با گذشتن از هنجارهای زبانی مانند هنجارهای معنایی، گرامری، نحوی و غیره برمی‌آید. از این منظر، استعاره را می‌توان نوعی خطر با زبان دانست؛ به عبارت دیگر، شاعر خود را در معرض خطر در زبان قرار می‌دهد (بابک‌معین، ۱۳۹۲: ۱۳۳) و در یک ریسک زبانی، درصد خلق معانی تازه و بدیع در سطح گفتمان برمی‌آید.

گفته‌پرداز در کاربرد استعارهٔ زبانی با توجه به حیطه‌های موضوعی گوناگون در انواع گفتمان‌ها، اهداف خاصی را مانند برجسته‌سازی بخشی از گفته، تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، ابراز واکنش‌های خاصی همچون تهدید، ترغیب، تأیید، تشویق، تنبیه، تأکید، تأسف و حسرت به او، بالابردن دقت و سرعت مخاطب در پردازش گفته و فهم آن، مفهوم‌سازی عواطف و احساسات، ترمیم روابط زخم‌خورده و ... دنبال می‌کند. عنصر استعاره در هریک از این موارد یادشده، نقش پادگفتمانی را ایفا می‌کند که گفتمان اصلی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به‌نوعی آن را تضمین و یا حمایت می‌کند.

در این نوشتار با رویکردی تازه به نقش پادگفتمانی استعاره و با استفاده از شیوهٔ توصیفی-تحلیلی، به بررسی برخی از مهم‌ترین کارکردهای استعاره در تعاملات بینافردی، پرداخته می‌شود. هدف این مقاله پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. نقش استعاره در شکل‌گیری گفتمان و فرایند تولید و دریافت معنا چیست؟
۲. چگونه استعاره قادر است، گفتمان را به پادگفتمان تبدیل کند؟
۳. در یک گفتمان، استعاره چگونه نقش گسترده‌ای و نقش فشاره‌ای را ایفا می‌کند؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

مطالعات و پژوهش‌هایی که از گذشته تا کنون دربارهٔ استعاره صورت‌گرفته‌است، یا مبتنی به طرز تلقی پیشینیان از آن، به‌عنوان عنصری از عناصر دخیل در آفرینش‌های ادبی است که مربوط به حوزهٔ بلاغت و تصویرسازی‌های شاعرانه می‌شود و یا به شرح، تفسیر و تحلیل‌هایی اختصاص دارد که از سوی کاربردشناسان و زبان‌شناسان، مبتنی بر دیدگاه‌های شناختی و مفهومی آن انجام پذیرفته است.

امروزه بررسی جایگاه استعاره با رویکرد زبان‌شناسی شناختی، موضوع بسیاری از کتاب‌ها و

مقالات اخیر در خارج و داخل ایران شده است که از مهم‌ترین کتاب‌ها می‌توان به کتاب *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، تألیف لیکاف و جانسون^۲ (۱۳۹۴) اشاره کرد که از منابع مهم در معرفی استعاره‌های مفهومی به‌شمار می‌آید. همچنین کتاب *استعاره*، از ترنس هاوکس^۳ (۱۳۸۰)، *استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی* از لیکاف (۱۳۸۳)، *استعاره و شناخت* از حبیب‌الله قاسم‌زاده (۱۳۷۹) و *زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی* از رضا داوری اردکانی و دیگران (۱۳۹۱)، *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی* از نیمایر (۱۳۹۰) به‌کوشش آنتونیو بارسلونا که در زمینه معرفی و شناخت استعاره‌های ساختاری و مفهومی نگاشته شده‌اند. نیز در مقالات فراوانی از جمله «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس» (بهنام، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۹۱)، «تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی» (قادری نجف‌آبادی و توانگر، ۱۳۹۲: ۵۱-۲۲)، «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودکان به زبان فارسی» (سجودی و قنبری، ۱۳۹۱: ۱۵۶-۱۳۵) و «استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره‌های تصویری در شعر شاملو» (بیابانی و طالبیان، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۹۹) به‌گونه‌ای کاربردی، به بررسی و تحلیل استعاره در نمونه‌هایی از آثار ادبی از این دیدگاه پرداخته شده است. دربارهٔ نیما و نقش و جایگاه او نیز در ادبیات فارسی و نقد و تحلیل آثارش از دیدگاه‌های مختلف، تا کنون کتاب‌ها و مقالات بی‌شماری به رشتهٔ تحریر درآمده است؛ اما از میان آثارش، آنچه کمتر بدان توجه شده است، مجموعهٔ نامه‌های اوست که در حجم وسیعی، برای افراد مختلف و در موضوعات متفاوت نگاشته است و با وجود ارزش و اهمیت کار نیما در نامه‌نگاری، متأسفانه تاکنون پژوهشی در این باره صورت نگرفته است. نیز دربارهٔ نقش پادگفتمانی استعاره تاکنون پژوهشی به عمل نیامده است.

۳. کارکردهای ارتباطی استعاره

یکی از قابلیت‌های استعاره در حوزهٔ زبان و نوشتار، این است که می‌تواند جایگزین بسیاری از ابزارهای زبانی-ارتباطی شود که تنها در حوزهٔ گفتار و در مکالمهٔ مستقیم دو طرف کاربرد دارند. برای نمونه، واکنش‌هایی مانند تغییر در لحن و صدا متأثر از حالات مختلف، خشم، شوق، هیجان، ترس، یأس، امید و ...، نرمی آهنگ یا کوبشی‌بودن آن، تغییر در حالات چهره، مانند لبخندزدن، اخم‌کردن، بالا بردن ابرو به نشان تعجب و ...، که هر یک به‌عنوان یک نشانه، وظیفه دارند، بخشی از معنای موردنظر گفته‌پرداز را منتقل کنند، در ارتباط گفتاری و شفاهی به‌وضوح دریافت می‌شوند؛ درحالی‌که در ارتباط نوشتاری که موضوع بُعد مکان و زمان و غیاب یکی از طرفین ارتباط مطرح می‌شود، امکان بروز چنین واکنش‌های صوری فراهم نیست؛ اغلب این حالات عاطفی و پیام‌های دیداری در کاربرد مناسب زبان در قالب‌هایی چون استعاره، مجاز، کنایه و ... مجال بروز می‌یابند.

بنابراین در یک تعامل کلامی-نوشتاری، می‌توان کارکردهای ارتباطی متفاوتی را برای عناصر سازنده زبان در نظر گرفت. از میان همه این عناصر، استعاره‌ها به عنوان عنصری یادگفتمانی نقش بسیار فعال و مؤثری را در تولید و دریافت معنا و حمایت و تضمین گفته، در یک فرایند ارتباطی برعهده دارند؛ با توجه به این نقش، در این پژوهش به تحلیل مهم‌ترین کارکردهای ارتباطی استعاره خواهیم پرداخت.

۳-۱. انسجام‌بخشی^۴

در بسیاری از مکالمات روزمره، استعاره می‌تواند چارچوبی برای انسجام‌بخشیدن به بحث و موضوع شود. در این کارکرد، معمولاً یک استعاره اصلی (اَبَر استعاره) °، محور قرار می‌گیرد و شبکه‌ای از زیراستعاره‌های دیگر، در ارتباط با این محور تشکیل می‌شوند.

مجموعه این استعاره‌های درهم‌تنیده که در یک موضوع به صورت متوالی در عبارت‌ها به کار گرفته می‌شوند، موجب انتظام و یکپارچگی سخن و فهم درست و دقیق از موضوع می‌شود؛ برای نمونه در بخش زیر از نامه نیما، شبکه‌ای متشکل از چند استعاره، موجب انسجام‌بخشی به زبان شده است:

خیلی خوشحالم که این زنجیر قوی را می‌شکنی. روح انسان مثل پرنده است که پَریدن را تنها طبیعت به او داده است و مقصد را اراده او. اگر پروبال او بریده شود یا اصلاً ضعیف باشد؛ البته هیچ نفوذی به او قدرت پرواز، یا پرواز زیاد را نخواهد داد (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۹۹).

استعاره اصلی، در اینجا بر مبنای عبارت تشبیهی «روح انسان مثل پرنده است»، شکل گرفته است و مجموعه‌ای از واژگان استعاری مرتبط با استعاره اصلی (زنجیر، پرنده، پَریدن/ پرواز، مقصد، پروبال) به این متن، نظم بخشیده و موجب پدید آمدن کلیتی منسجم و یکپارچه در فهم موضوع مورد نظر گفته‌پرداز گردیده است. نقش یادگفتمانی استعاره در این متن، فراهم کردن اوضاعی است که یک استعاره بتواند استعاره‌های جدیدی را در خود ایجاد کند تا از مجموع آن‌ها، معنایی منسجم و هم‌سو با نیت گفته‌پرداز تولید شود.

۳-۲. برجسته‌سازی^۶

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ارتباطی استعاره، برجسته‌سازی ساختن بخشی از گفته به منظور فراهم‌سازی امکان تمرکز بیشتر از جانب مخاطب است. بنابر گفته دایان پونتروتو^۷ «استعاره‌بودگی باعث ایجاد اهمیت و دقت بیشتر و حس متمایز بودن در ساختار اطلاعی می‌شود» (پونتروتو، ۱۳۹۰: ۳۴۸). بنابراین ایجاد حساسیت در مخاطب با هدف جلب توجه او به بخشی از سیستم اطلاع‌رسانی زبان،

می‌تواند از طریق کاربرد استعاره صورت گیرد؛ در نمونه زیر، نیما به کمک استعاره «پرتگاه»، مشکلات و موانع پیش‌روی خود را به‌گونه تأثیرگذاری برجسته ساخته است، دلالت واژه «پرتگاه» به یک موقعیت هولناک و مهیب و تکرار این واژه در عبارت بعدی، موجب برجسته‌شدن و در مرکز توجه قرارگرفتن این بخش از گفتمان شده است.

هرچه فکر می‌کنم بین فکر و مقصد من پرتگاه‌هایی قرار دارد. فکر خود را می‌بینم که ناگهان در آن پرتگاه‌ها افتاده است و مأیوس می‌شود. این کاملاً نتیجه محبت فامیلی ما است. هرکدام از یک طرف پرواز می‌کنیم... (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۲۵۴).

گفته‌پرداز که می‌توانست با کاربرد واژگان عادی و متعارفی چون مشکلات، موانع، موقعیت‌های خطرساز و ... پیام خود را آشکارا به مخاطب برساند، با انتخاب استعاره «پرتگاه» به‌جای این واژگان روزمره و تکراری، زبان را از حالت قالبی و معمول آن خارج ساخته و موجب جلب‌توجه بیشتر مخاطب شده است. در این گفتمان، پاداستعاره موجب شده عدم تثبیت حضور گفته‌پرداز و در معرض خطر بودن موقعیت او، برجسته‌تر گردد و به‌این‌ترتیب، نوعی وضعیت انفصالی میان فکر و مقصد گفته‌پرداز نشان داده شود.

۳-۳. تأثیرگذاری^۱

در استعاره‌پردازی ما با فرایند تولید و دریافت معنا روبه‌رو هستیم و این بدان معناست که هنگام به‌کارگیری استعاره، زبان از حالت خودکار و کارکرد روزمره و متعارف خود خارج می‌شود و به شکلی آگاهانه، جریان معناسازی در آن فعال می‌شود. این نوآوری در زبان منجر به برانگیختگی ابعاد شناختی، عاطفی، زیبایی‌شناختی و حسی‌ادراکی گفتمان می‌شود؛ بنابراین با ایجاد فضایی جدید در نحوه تعامل، گفتمان سمت و سویی خاص می‌یابد. بدیهی است که هرچه زبان از حالت عادی و خودکار خود فاصله بگیرد، موجب جلب‌توجه بیشتر و تأثیرگذارتر خواهد شد. پل ریکور^۱ استعاره را پدیده فزونی معنایی می‌شمارد که توانایی این را دارد تا با تعلیق درآوردن ارجاع مستعمل و روزمره زبانی، واقعیت را به‌گونه‌ای دیگر توصیف کند؛ توصیف بدیع و خلاقانه‌ای از واقعیت که زبان عادی از پس آن برنمی‌آید (بابک‌معین، ۱۳۹۱: ۱۱). بنابراین در عبور از معنای عادی زبان و با خلق تصاویر نو، زبان پویا و سیال می‌شود و فرایند معناسازی فعال می‌گردد و در نتیجه تأثیرگذاری آن بیشتر می‌شود. نقش تأثیرگذاری استعاره موضوعی است که منحصر به حوزه علوم ادبی و یا زبان‌شناسی شناختی نیست؛ در علوم دیگر از جمله جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و ... نیز کارکردهای استعاره و اثربخشی آن موضوع بحث قرار می‌گیرد؛ دراین‌باره، «بسیاری از روان‌شناسان شناختی، درصدد بررسی چگونگی شکل‌گیری استعاره و فرایندهای مؤثر در ادراک آن

برآمده‌اند. بیشترین پژوهش‌ها در این باره متوجه اثربخشی و نقش‌آفرینی استعاره در ذهن شنونده است» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۵).

در قسمتی از نامه‌ای که نیما پس از مرگ پدر، برای همسرش، عالیه، می‌نویسد، به‌خوبی می‌توان دید که در آن نویسنده با فعالیت خلاقانهٔ تخیل، نشانه‌های مستعمل و روزمرهٔ زبانی را به‌گونه‌ای به‌کارمی‌برد که منجر به خلق معانی بدیع و در نتیجه، تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب می‌شود: «پدرم می‌خواست زمین بخرد. خانه بسازد. دیدی عالیه، عروس شاعر بدبخت، چه خوب زمین کوچکش را ارزان خرید و ارزان ساخت» (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

در عبارات نخست، بُعد شناختی گفتمان مبنی بر آگاهی نیما از قصد پدرش در خریدن قطعه‌زمینی، فعال است. زمین در این عبارت کاربردی ارجاعی، مستعمل و روزمره دارد؛ اما در عبارت بعدی با کاربرد صفت «بدبخت» برای شاعر، بلافاصله حضور عادی و شناختی نیما، جای خود را به حضوری عاطفی، زخم‌خورده و آسیب‌دیده می‌دهد، اکنون او درصدد برمی‌آید تا با عنصری زبانی، احساس و عاطفه‌ای را که در تعامل با دنیا زخم برداشته‌است، به‌گونه‌ای تأثیرگذار به مخاطب منتقل کند و با پادسازی استعاری، رقت احساسات خود را به نمایش بگذارد. از این رو، — بنابر تعریف ریکور — با به تعلیق درآوردن معنای ارجاعی و روزمرهٔ «زمین» و افزودن معنای جدید «قبر» به آن، توصیف خلاقانه و مؤثری از واقعیت ارائه می‌دهد. همچنین چند مؤلفهٔ واژگانی دیگر، سبب برجستگی معنایی در این عبارات شده است، از جمله کاربرد صفت «کوچک» برای «زمین» که آن را نمایان‌تر و برجسته‌تر کرده است، نیز واژهٔ «ارزان» که دو فعل «خریدن» و «ساختن» را در معرض توجه و درک بیشتر گفته‌یاب قرار می‌دهد و از زبان استعاری گفته‌پرداز رمزگشایی می‌کند. در این گفتمان، پاداستعارهٔ تأثیرگذار، با انتقال فشارهٔ عاطفی به گفته‌یاب، در خدمت هم‌سو گرداندن او با گفته‌پرداز و در نتیجه، ایجاد فضای هم‌حسی و هم‌دردی است.

نیما در نامه‌ای دیگر با لحنی گلایه‌آمیز به مادرش می‌نویسد:

خوبی مرغی بود پرشکسته، یک شب طوفانی او را گرفتم و به خانه آوردم. چندی که گذشت پزند و روی بام خانهٔ من پرید. باید حالا آن را از دور تماشا کنم. اگر به او نزدیک شدی پیغام مرا زیر گوش او بگو! آنچه نتیجه می‌گیرم این است که حوگویی یک نوع مرض است، مثل خوب بودن. چون جمعیت بشری نمی‌تواند این مرض را معالجه کند این است که این مریض مردود واقع شده‌است. حال اگر من بخواهم خوب باشم، لازم است چشم‌هایم را ببندم؛ هرچه بگویند اطاعت کنم. دیگر ابدأ کاغذ ننویسم؛ خیال کنند مرده‌ام؛ میراث مرا ببرند (همان: ۲۹۳).

گفته‌پرداز به‌منظور تأثیرگذاری هرچه بیشتر سخن خود بر گفته‌یاب، دو نظام درهم‌تنیدهٔ استعاری را به‌کار گرفته‌است که با توجه به رابطهٔ میان او و مخاطب (فرزند و مادر) می‌توان مؤلفه‌هایی را برای آن در نظر گرفت؛ در تحلیل استعاره‌های این نامه کافی است، این مؤلفه‌های

تأثیرگذار را فهرستوار برشمردیم:

۱. گزینش مبتنی بر آگاهی عناصر پایه‌ای استعاره زبانی (مرغ و مرض) از میان مقولات زندگی طبیعی و تجربیات زیستی با توجه به نوع رابطه میان گفته‌پرداز و گفته‌یاب.
 ۲. غیررسمی بودن واژگان استعاری-ارتباطی: مرغ به جای پرنده و مرض به جای بیماری.
 ۳. کاربرد استعاره بر پایه تشبیه آغازین برای فهم سریع موضوع: خوبی مرغی بود پرشکسته. حق‌گویی یک نوع مرض است.
 ۴. ایجاد انسجام متنی با استعاره‌های متوالی (مرغ، شب توفانی، خانه، بام خانه، پر زدن، از دور تماشا کردن) و (مرض، معالجه کردن، مریض، مردن).
- بنابراین چنان‌که می‌بینیم، عبور از تجربه زیستی به نظام گفتمانی، استعاره را تبدیل به فرایندی درهم تنیده و لایه‌لایه کرده است که هر لایه، لایه دیگر را تحت پوشش قرارمی‌دهد و این تکثر لایه‌های استعاری، به‌مثابه پادی تأثیرگذار در جهت حمایت از گفته و تقویت تأثیر آن در گفته‌پرداز به‌کاررفته است. این پاد، با کم‌رنگ کردن نشانه‌های حضور گفته‌پرداز در تعامل با مخاطب، فضای معنایی آزرده‌گی خاطر و گله‌مندی را ایجاد می‌کند تا با هدایت گفتمان در مسیر چالشی، بر مخاطب تأثیر بگذارد و او را وادار به تلاش در جهت بهبود وضعیت موجود کند.

۳-۴. تسهیل در فهم^{۱۰}

به کمک زبان استعاری می‌توان بسیاری از مفاهیم علمی، اجتماعی، سیاسی و امثال آن را به گونه‌ای ساده و قابل‌فهم به مخاطب انتقال داد. سوزان نیمایر^{۱۱}، استعاره و مجاز را بازنمایی راهکارهای ذهنی می‌داند که درک را تسهیل می‌کنند و نسبت به شیوه‌های خنثای بیان، بار اطلاعاتی بیشتری به همراه دارند (نیمایر، ۱۳۹۰: ۲۴۸). این قابلیت استعاره سبب می‌شود تا افزون‌بر آسان‌سازی فهم موضوعات و مفاهیم روزمره، بسیاری از نظریه‌ها و دستاوردهای علمی نیز به زبانی غیرتخصصی درآیند و فهم آن‌ها همگانی گردد. در این کارکرد، معمولاً سطح مخاطب از نظر ویژگی‌هایی همچون سن، جنس، موقعیت اجتماعی و ... در نظر گرفته می‌شود و متناسب با این ویژگی‌ها استعاره کاربرد می‌یابد:

اغلب، بالعموم، با زن طوری معامله می‌کنند که نمی‌خواهند زن‌ها با آن‌ها آن‌طور معامله‌کنند. آن‌ها زن را مثل یک قالی می‌خرند. قالی را با تمام اقتدار و بی‌قید زیر پایشان می‌اندازند. پایمال می‌شود و بالاخره بدون تعلق خاطر آن را به دیگران می‌فروشند! زن هم همین‌طور (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

در این گفتمان، استعاره کارکرد تسهیلی دارد و معنا را روان و سیال می‌کند و اوضاعی را فراهم می‌سازد تا معنا بتواند از ویژگی و کارکرد ثقیل خود — که نقدی جامعه‌شناختی است — رها شود تا

دستیابی گفته‌پرداز به آن آسان‌تر شود. به‌همین‌منظور، گفته‌پرداز، جهت تبیین جایگاه زن در جامعه و اعتراض به آن، از شبکه‌ای از استعاره‌ها استفاده می‌کند که از یک‌سو همه مربوط به حوزه اقتصادی‌اند که برای همگان آشنا و قابل‌درک هستند؛ مانند معامله و خریدوفروش و ازسوی‌دیگر از استعاره‌ای مانند «قالی» استفاده می‌کند که از مقولات عینی و ملموس است و همین عینی و ملموس بودن این استعاره سبب می‌شود، فهم موضوع و پذیرش آن از جانب مخاطب آسان‌تر شود. یاد استعاری در این نامه، در خدمت نقدی جامعه‌شناختی به‌کاررفته‌است و گفته‌پرداز به کمک این یاد نقدگرا، عدم هم‌سویی خود را با طرز تفکر عموم افراد جامعه، اعلام می‌کند.

۳-۵. مفهوم‌سازی احساسات^{۱۲}

بخش عمده‌ای از احساسات ما با به‌کارگیری زبان استعاری، به مخاطب منتقل می‌شود، به‌این‌منظور، مفاهیم انتزاعی و ذهنی احساس، در قالب مفاهیم ملموس و عینی گنجانده می‌شود تا بیشترین امکان درک احساس ازسوی مخاطب تضمین گردد. از این لحاظ، استعاره عنصری است که می‌تواند نشان‌دهنده حضور شوشی^{۱۳} انسان در موقعیتی خاص باشد؛ یعنی گفته‌پرداز در تعامل با گفته‌یاب، با گزینش واژگان استعاری متناسب با موقعیت و موضوع گفتمان، قادر خواهد بود حس خاص خود را بروز دهد و حالات عاطفی خود را مانند عشق و محبت، خشم، ترس، ناامیدی و امیدواری، تنفر و انزجار، دلنگی، حسرت و ... نشان دهد، چنان‌که در متن زیر می‌بینیم:

من همیشه از مقابل گل‌ها مثل نسیم‌های مشوش عبور کرده‌ام: قدرت نداشته‌ام آن‌ها را بلرزانم. در دل شب‌ها مثل مهتاب بر آن‌ها تابیده‌ام: نخواسته‌ام و جاهت آسمانی آن‌ها پنهان بماند. کدام‌یک از این گل‌ها می‌توانند در دامن خودشان یک پرنده غریب را پناه بدهند. من آشیانه‌ام را قلبم را روی دستش می‌گذارم! کی می‌تواند ابره‌ای تیره را بشکافد، ظلمت‌ها را برطرف کند و ناجورترین قلب‌ها را نجات بدهد؟ عالیه! تو! تو می‌توانی! (همان: ۱۵۳-۱۵۲).

احساس پریشانی، سرگردانی، تنهایی، نیاز به حمایت و توجه و ... در استعاره‌هایی به‌کاررفته (گل، پرنده غریب، آشیانه، ابر و ظلمت) در این بخش از نامه، به‌آسانی قابل‌درک است. یاد استعاری این گفتمان، ضمن اینکه با کاربرد سازه «پناه دادن»، گفته‌یاب را به حمایت از خود فرا می‌خواند، مسیر وحدت و یکی‌شدن را پیش‌روی او می‌نهد تا با این هم‌سویی، چالش پیش‌آمده در روابط عاطفی آن‌ها برطرف گردد.

باید دانست که این استعاره‌ها سرشار از مضامین عاطفی و انگیزشی هستند؛ بنابراین درک آن‌ها افزون‌بر قراین شناختی و معنایی، به قراین عاطفی، انگیزشی و موقعیتی بیشتری نیاز دارد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۳). براین‌اساس، نوع استعاره‌های به‌کاررفته در نامه‌های مختلف نیما، نشان‌دهنده

نوع حضور او در مقابل مخاطب و تعیین‌کننده حالات عاطفی و احساسی متفاوتی است که او در تعامل با جهان و دیگران دارد؛ مانند: «چقدر محبوبیت و مناعت تو را دوست می‌دارم. گل محبوب قشنگ من!» (نیما یوشیج، ۱۳۹۲: ۱۵۲) که در این عبارت حس محبت و دوست‌داشتن خود به همسرش را با کاربرد استعاری واژه گل، بهتر القا می‌کند.

افزون‌براین، می‌توان به کمک استعاره عواطفی را تشدید کرد و یا در میزان ابراز آن تخفیف ایجاد کرد. به عبارت دیگر، استعاره می‌تواند عاطفه‌ای را شدت بخشد و یا از تندی و تیزی آن بکاهد؛ برای نمونه، نیما در نامه‌ای به عالییه، احساس ناراحتی و خشم خود را با خطاب استعاری «پرنده کوچک من» کنترل می‌کند و از شدت بروز آن جلوگیری می‌کند: «تو برای عقاب توانا که لیاقت و برتری او را آسمان در دنیا مقدر کرده است، ساخته نشده‌ای! پرنده کوچک من! چرا بلندپروازی می‌کنی» (همان: ۱۴۴).

کاربرد استعاری «پرنده کوچک» از یکسو متضمن معانی بسیاری چون نادیده انگاشتن مخاطب، نشان‌دادن عدم توانایی کافی او در دفاع از خود، نیاز به حمایت داشتن و... برای مخاطب است که این معانی جلوه‌هایی از خشم و عصبانیت گفته‌پرداز را نشان می‌دهد و ازسوی دیگر، با افزودن ضمیر «من» به آن، نوعی حس تعلق خاطر، درپناه‌گرفتن و حس مالکیت را القا می‌کند. استعاره در این کاربرد، تیزی و تندی حس خشم و تهدید را می‌گیرد و با استفاده از استفهام انکاری، به‌گونه آمرانه‌ای مخاطب را به تغییر رویه و رفتار و می‌دارد.

۳-۶. تحریض^{۱۴}

ایجاد انگیزه در مخاطب، یکی از کارکردهای مهم ارتباطی استعاره است. گفته‌پرداز با انتخاب نشانه‌ای عینی که ماهیتی سیال دارد و حرکت و جنب‌وجوش در ذات آن است و آن‌گاه مبنا قراردادن آن برای استعاره‌پردازی، شور و هیجان و انگیزه لازم را برای انجام تحرک و فعالیت در مخاطب زنده می‌کند. نیما که مصیبت پدر او را به‌شدت داغدار کرده است، در بخشی از نامه‌ای به برادرش لادین، با کاربرد استعاری واژگان، ضمن تسکین‌دادن به او انگیزه لازم را برای ازسرگیری فعالیت و تلاش اجتماعی و سیاسی پس از مرگ پدر را در او پدید می‌آورد و حس پویش و مؤثربودن را در او برانگیخته می‌کند؛ برای القای این حس چه استعاره‌ای بهتر از «آتش» می‌تواند این نقش را ایفا کند؛ نیرویی که در باورهای فرهنگی جهان‌شمول، یکی از عناصر چهارگانه مهم در ساخت جهان است، زنده است و حضوری فعال و تأثیرگذار دارد. اغلب این استعاره در جایی به‌کاربرده می‌شود که بحث از یک احساس قوی و نیرومند در میان باشد؛ به اعتقاد کوچش (Koveceses, 2000: 61) اکثر استعاره‌های متعارف مانند آتش و نیروی طبیعی، زیرمجموعه یک اَبَر استعاره واحد یعنی احساس

نیرو هستند.

اگر یک آتش مشتعل خاموش شد چه چاره؟ تو یک پاره از آن آتش هستی. خفه نباش. نگذار بادهای نامساعد ترا به زودی خاکستر کنند. زبان سرخت را باز کن. لادین تو باید برای چند نفر پدرباشی برای ناکتا و مادر و خواهر کوچکت تکلیف تعیین کنی (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

در این گفتمان، نیما، آتش را به‌منزلهٔ عنصری نیرومند و توانا در ایجاد تغییر و تحول در نظر گرفته‌است که عناصری تهدیدکننده (بادهای نامساعد)، همواره در پی به‌خطرانداختن موجودیت او و خاموش کردنش هستند. در این گفتمان با کارکرد سه‌گانه‌ای از استعارهٔ آتش روبه‌رویم؛ در عبارت استعاری نخست: «اگر یک آتش مشتعل خاموش شد چه چاره؟» یکی از قوانین لامحالهٔ هستی نشان داده‌می‌شود؛ استفهام انکاری به‌کاررفته در عبارت به این معناست که «هر آتش مشتعلی سرانجام به خاموشی می‌گراید» که متناظر می‌شود با این مفهوم که «در هستی هیچ‌کس را از مرگ گریزی نیست». استعاره در این نقش، در عین التیام‌بخشی و تسکین‌دهندگی (کارکرد فلسفی و هستی‌شناختی استعاره = عاقبت هر انسانی، مرگ است)، در نقش پادگفتمانی خود، اوضاعی را در گفتمان فراهم می‌کند تا مخاطب را قانع به پذیرش واقعه (مرگ پدر) کند. از دیگر سو، این عبارت مقدمه‌ای می‌شود، برای نقش دومی که گفته‌پرداز از کاربرد این استعاره انتظار دارد؛ یعنی تحریک و تحریض و تهییج مخاطب و دعوت او به مقاومت در برابر ناملایمات زندگی و دشواری‌هایی است که در اینجا با استعارهٔ بادهای نامساعد نشان داده‌شده‌است (کارکرد اجتماعی استعاره = نقش پدر در خانواده). نقش سوم استعاره در این گفتمان، تقویت فکر و اندیشهٔ مخاطب در جهت وسوسهٔ او به داشتن حضوری استعلایی در هستی است؛ در عبارت‌های «خفه مباش» و «زبان سرخت را باز کن»، راه رسیدن به زندگی متعالی را در ساکت‌نماندن و زبان به اعتراض گشودن می‌بیند، همان‌گونه که حیات آتش منوط به بالاگرفتن شعله‌ها و زبانه‌کشیدن لهیب آن است. بنابراین سکوت و سکون و ایستایی هرکس، خاموشی و خاکسترشدن او را به‌دنبال دارد (کارکرد سیاسی = حضور فعال داشتن در جامعه).

وجود یک واژهٔ استعاری اصلی (آتش) شبکهٔ منسجمی از واژگان استعاری (خاموش شدن، پارهٔ آتش، خفه، بادهای نامساعد، خاکستر و زبان سرخ) را پیرامون خود ایجاد می‌کند و این توالی استعاره‌ها انسجام متن را موجب می‌شود.

۷-۳. تهدید^{۱۵}

یکی دیگر از کارکردهای استعاره، تهدید مخاطب است. در نامه‌ای از نیما به عالییه، افزون‌بر اینکه با کاربرد استعاره، حالت تهدیدآمیز و هجمه‌ای سخن دریافت می‌شود، در لایهٔ زیرین آن نیز، کارکرد ترغیب و تشویق، هدف قرار گرفته است تا تهدید موجب گسست کامل در تعامل طرفین نشود. فضای

استعاره‌ی تهدیدآمیز در این نامه، با یک عبارت ارجاعی آغاز می‌شود:

شعر «بوته ضعیف را بخوان»، به واسطه مخالفت با باد سرنگون شد. من میل دارم با من دوست باشی نه کسی که به خودت عنوان زن و به من عنوان شوهر را بدهی. ... به تو گفته‌ام تو را دوست دارم، در صورتی که ... اگر با من یکی شدی کارهای بزرگ صورت خواهی داد. بین سایر دخترها سربلند خواهی شد. اگر جز این باشد آگاه باش پرنده وحشی با قفس انس نخواهد گرفت ... کاغذ بعدی را وقتی خواهی خواند که بعد از خواندن آن، دیگر آن پرنده وحشی را در قفس نبینی و در میان یأس و پشیمانی و اندوه، که ناگهان ضربان قلبت را نامرتب کرده است، تعجب کنی او از کجای قفس پرید. پرهایی او که ابتدا با حرف‌های تو بریده نمی‌شود. پرهایی که او را تا اعماق روح تو پرواز داده است، عبارت از خیال و عشق است (همان: ۲۰۴-۲۰۳).

در این گفتمان نیز، گفته‌پرداز ابتدا نیروی طبیعی «باد» را استعاره‌ای از توان و قدرت مهارنشده‌ی خود قرار داده است و برای فروکاستن جایگاه مخاطب و واداشتن او به تسلیم در برابر خود، با ارجاع به شعر «بوته ضعیف» آن را استعاره‌ای از مخاطب در نظر گرفته است، سپس لحن تهدیدآمیز خود را با کاربرد شبکه‌ای از واژگان استعاره‌ی پرنده وحشی، قفس، پر، پریدن و بریده شدن پر، به مخاطب القا می‌کند و به او هشدار ایجاد گسست در ارتباط را می‌دهد. از سوی دیگر، کاربرد دو جمله شرطی در این گفتمان (اگر با من یکی شدی... اگر جز این باشد...) شرایط دوگانه‌ای از ارتباط را فراروی گفته‌پرداز قرار می‌دهد تا ابتدا با ترغیب او با انتخاب شرط اول، امکان اتصال گفتمانی و پیوستگی ارتباط را فراهم کند و اما در صورت گذشتن از این شرط، گسست در ارتباط را به او هشدار می‌دهد.

پادگفتمان استعاره‌ی تهدید، در این بخش از نامه در خدمت ترمیم رابطه به چالش کشیده شده گفته‌پرداز و مخاطب است.

۳.۸. ترحیم^{۱۶}

پاد استعاره در این کارکرد، نقش واسطه‌ای میان گفته‌پرداز و گفته‌یاب را ایفا می‌کند و وظیفه دارد موضوعی را به گونه‌ای عاطفی بیان کند که حس رقت و دلسوزی مخاطب را برانگیزد و بر تأثیر گفته بیفزاید. نیما که برای رفتن به قفقاز و نزد برادرش دچار مشکل روایت شده، در نامه‌ای به برادرش با برانگیختن عواطف و احساسات او، وخامت حال خود در ایران را با بیانی استعاره‌ی شرح می‌دهد و از او درخواست کمک می‌کند: «لازم است سفارش کنی یک گل بحری در نواحی خشک سنگستان زیر آفتاب مانده است» (همان: ۱۹۰).

۹-۳. ترمیم^{۱۷}

در نظام نشانه‌معناشناختی، یکی از کارکردهای پادساز استعاره در فرایند ارتباط، ترمیم عواطف و احساسات مخدوش است؛ یعنی گفته‌پرداز گاه عواطف زخم‌خورده و آسیب دیده خود را با هاله‌سازی استعاری ترمیم می‌کند؛ اگرچه این ترمیم گاهی به معنای قطعیت و درمان همیشگی زخم ایجاد شده نیست؛ می‌تواند مانند دارویی عمل کند که شاید بخشی از حضور را که دچار آسیب شده است، مرهم نهد و موجب تسکین آن شود؛ نیما پس از مرگ پدرش، در نامه‌ای به عالیه می‌نویسد: «میل داشتم پیش تو باشم. چه فایده که یک شمع افسرده خانه‌ات را روشن نخواهد کرد؛ بلکه حالت حزن‌انگیزی به آشیانه تو خواهد داد» (همان: ۱۶۶).

در اینجا اگر چه شمع، افسرده است؛ گفتمان در کارکردی القایی که همان حضور مثبت شمع در فرهنگ به‌عنوان یک قابلیت نوربخش است، شمع را با وجود افسرده‌بودنش ترمیم‌گر می‌داند. به‌عبارتی، این یاد به گونه‌ای تناقض‌ساز عمل می‌کند که از یک سو وجه ایجابی و مثبت آن را که همان نورافشانی است، می‌توان در لایه‌های عمیق فرهنگی جستجو کرد و از سوی دیگر، حالت حزن‌انگیزی و منفی آن را باید نشان از رابطه‌ای دانست که پیش از این زخم برداشته است. در واقع، وجه غالب و مثبت استعاره شمع که نور داشتن و روشنی‌بخشیدن است، مرهمی بر رابطه زخم‌خورده و تیره‌شده است و این استعداد بالقوه شمع، هر لحظه می‌تواند بر حزن پیش‌آمده غلبه کند و آن را به عقب براند.

۴. وجه تنش‌ی^{۱۸} استعاره

با توجه به مطالب پیشین، اکنون می‌خواهیم بدانیم که در یک رابطه تعاملی، استعاره‌ها چه جایگاهی دارند؛ یعنی در فرایند ارتباطی، استعاره در کجا نقش فشاره‌ای و در کجا نقش گستره‌ای را ایفا می‌کند؟ منظور از فشاره^{۱۹} همان محور گونه‌های عاطفی است و با حالات روحی و احساسی عوامل گفتمانی در ارتباط است و گستره^{۲۰}، محور گونه‌های شناختی است و با شرایط استدلالی و منطقی عوامل گفتمانی مرتبط است. به‌عبارت‌دیگر، فشاره به ویژگی‌های کیفی، امور ذهنی و درونی، حالات روحی و روانی و گستره به ویژگی‌های کمی، امور بیرونی، شناختی، تحلیلی و منطقی مربوط می‌شود. رابطه میان فشاره و گستره موجب شکل‌گیری فرایندی تنش‌ی در گفتمان می‌شود؛ در این نظام، کنشگری بر اساس بنیان‌های حسی-ادراکی با دنیا تعامل برقرار می‌کند و بر اثر تعامل میان دو گونه عاطفی و شناختی، فرایند تنش‌ی شکل می‌گیرد که ارزش‌ساز است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۲).

در نامه زیر که نیما به همسرش نوشته است، گفته‌پرداز از نظام گفتمانی نامه، عبور کرده و با نقل داستانی کوتاه، ساختاری روایی-استعاری را برای تأثیرگذاری بیشتر گفتمان بر مخاطب،

برگزیده‌است. با توجه به عاطفی بودن این نامه، نقش فشارهای استعاره در این گفتمان، بیش از نقش گستره‌ای آن است. در این روایت، گفته‌پرداز با برقراری شبکه‌ای از استعاره‌ها، خود را در وضعیتی برتر و بالاتر، قهرمان روایت خود فرض می‌کند تا میزان توانایی و قدرت و تسلط خود را در گفتمانش، به رخ بکشد:

جسد بی‌روح عقاب بالای کمرهای کوه افتاده‌بود. یکی از پرنده‌های کوچک که خیلی مغرور بود به آن جسد نزدیک شد. بنای سخره و تحقیر را گذاشت. پروبال بی‌حرکت او را با منقارش زیرورو می‌کرد. وقتی که روی شانه آن جسد می‌نشست و به ریزه‌خوانی‌های خودش می‌پرداخت، از دور چنان وانمود می‌شد که عقاب روی کمرها برای جستجوی صید و تعیین مکان در آن حوالی سرش را تکان می‌دهد. پادشاه توانای پرندهگان، یک عقاب مهیب از بالای قله‌ها به این بازی بچگانه تماشا می‌کرد. گمان برد لاشه‌ای بی‌حرکت که به‌واسطه آن پرنده به‌نظر می‌آید جنبشی دارد، یک عقاب ماده است. متعاقب این گمان، عقاب نر پرواز کرد. پرنده کوچک همان‌طور مغرورانه به خودش مشغول بود. سه پرنده غافل‌تر از او در دور در کارش تماشا می‌کردند. عقاب رسید و او را شکار کرد.

اگر مرا دشمن می‌پنداری چه تصور می‌کنی؟ کاغذهای من که با آن‌ها سرسری بازی می‌کنی به‌منزله بال‌وپر آن جسد بی‌حرکت است. همان‌طور که عقاب نر به آن جسد علاقه داشت، من هم به آن کاغذها علاقه دارم. اگر نمی‌خواهی به تو نزدیک بشوم، به آن‌ها نزدیک نشو... (همان: ۱۴۳).

کاربرد روایتی استعاره به‌عنوان سازه آغازین این گفتمان، زمینه‌ساز بروز حالتی شوشی در حضور سوژه‌ای است که در تعامل با دیگری دستخوش زخم‌خوردگی عواطف و خراشیدگی احساسات شده و تحت تأثیر فشارهای عاطفی بالایی قرار گرفته‌است. به‌همین دلیل، ابتدا با انتخاب استعاره «پادشاه توانای پرندهگان» سعی دارد با فشاره بالا، ارزشیابی مثبتی از خود ارائه دهد و خود را در موضع قدرت و تسلط نشان دهد و به‌این‌ترتیب، مخاطب را به عقب‌نشینی وادارد. در ادامه این روایت، چنان‌که می‌بینیم، به‌تدریج با کاهش فشاره عاطفی با انتخاب واژگان استعاره دیگری چون «عقاب مهیب»، «عقاب نر» و «عقاب توانا» روبه‌رو می‌شویم که به‌ترتیب از فشاره عاطفی آن‌ها کاسته می‌شود. بنابراین نکته قابل‌توجه در اینجا درجه‌بندی فشاره‌های عاطفی با استفاده از نشانه‌های استعاره است، به‌گونه‌ای که گفته‌پرداز در ابتدا با کاربرد استعاره «پادشاه توانای پرندهگان» مخاطب را با فضای عاطفی‌ای روبه‌رو می‌کند که در ابتدا از حدت و شدت بالایی برخوردار است؛ اما در انتخاب واژگان استعاره بعدی، به‌تدریج از شدت فشاره عاطفی کاسته می‌شود و درنهایت تند و تیزی زبان به کمک این استعاره‌ها از میان می‌رود تا شرایطی عادی ایجاد شود و فضای گفتمان از بحران تنش خارج شود و از وضعیتی سلبی به وضعیتی ایجابی تغییر یابد و به‌این‌ترتیب به ترمیم رابطه زخم‌خورده میان دو کنشگر بیانجامد. گفته‌پرداز در پایان این روایت است که میان کاراکترهای داستان و ابعادی از حضور خود و مخاطب معادل‌سازی می‌کند؛ یعنی تعامل میان کنشگران روایت (عقاب و پرنده کوچک) را در



قالب استعاره، با تعامل میان خود و مخاطبش برابر می‌نهد. در اینجا گسترده‌های عاطفی از شدت تنش‌ی بودن گفتمان جلوگیری می‌کنند.

پس از این معادل‌سازی، زبان بی‌درنگ تهدیدآمیز می‌شود و رابطه عاطفی به یک چالش جدی کشیده می‌شود: «اگر نمی‌خواهی به تو نزدیک بشوم، به آن‌ها نزدیک نشو» (همان). چالشی‌شدن ارتباط در ادامه این گفتمان منجر به وضعیتی می‌شود که در آن فشاره عاطفی دوباره اوج می‌گیرد و تهدید به تحقیر بدل شده و در نتیجه، بحران تنش‌ی رخ می‌دهد و فاصله میان دو طرف ارتباط عمیق می‌شود: «تو برای عقاب توانا که لیاقت و برتری او را آسمان در دنیا مقدر کرده است، ساخته نشده‌ای!» (همان: ۱۴۴). پس از این فشاره عاطفی منفی که با اظهار قدرتمندی گفته‌پرداز در برابر ضعف مخاطب، به اوج می‌رسد، با کاربرد استعاره «پرنده کوچک من»، آرام آرام از شدت جریان فشاره‌های منفی کاسته می‌شود و زبان بار عاطفی مثبت به خود می‌گیرد: «پرنده کوچک من! چرا بلندپروازی می‌کنی؟» (همانجا).

و به این ترتیب، می‌بینیم که با کشاکشی که به‌طور مداوم میان فشاره‌های عاطفی مثبت و منفی از یک سو، و گستره عاطفی از سوی دیگر رخ می‌دهد، فرایند تنش‌ی گفتمان شکل می‌گیرد و بی‌تردید در ایجاد چنین شرایطی، پادهای استعاره‌ی نقش چشمگیری ایفا می‌کنند. نکته قابل توجه دیگر در این گفتمان، این است که مفهوم استعاره در اینجا تنها محدود به انتخاب واژگان استعاره‌ی نیست؛ بلکه از سطح واژه و جمله عبور کرده و به سطح گفتمان می‌رسد؛ یعنی به‌طور کلی گفتمان اصلی، با درخودگنجانیدن روایتی استعاره‌ی، گفتمان دیگری را تحت پوشش قرار می‌دهد و آن را هدایت و کنترل می‌کند تا وضعیت ناخوشایند موجود را بهبود بخشد.

۵. نتیجه‌گیری

در رویکرد نشانه‌معناشناسی، استعاره یکی از عناصر مهم در تولید و دریافت معنا در گفتمان به‌شمار می‌آید. عبور از زبان خودکار، قالبی و عادی روزمره و کاربرد زبان استعاره‌ی در ارتباطات بینافردی، موجب تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب، انسجام بخشی به نوشته، برجسته‌سازی بخشی از گفته، عینیت بخشیدن به مطالب پیچیده و دشوار و آسان‌سازی فهم آن‌ها، برانگیختن احساسات و عواطف و... است. استعاره در کارکرد پادگفتمانی، دیگر از حالت مکانیکی خود خارج می‌شود و تبدیل به عنصری فعال و معنا ساز می‌گردد که مبتنی بر تجربه‌های عینی حضور است. استعاره در این نقش پدیداری، دیگر تنها به یک نشانه و یا یک دال محدود نمی‌شود؛ بلکه به دنیای زیستی گفته‌پرداز راه می‌یابد و بخشی از زندگی او می‌گردد و از راه عبور از همین تجربیات زیستی او، به حوزه نظام زبانی او نیز وارد می‌شود و به‌عنوان یک عنصر حامی، به شکل‌های مختلف، گفتمان‌ها را تحت پوشش و حمایت خود قرار می‌دهد و منجر به تولید معنا می‌گردد. پادگفتمان استعاره، با سیال کردن معنا،

بالا بردن میزان اثربخشی گفته، تولید انگیزه، ایجاد هم‌سویی و وحدت میان عوامل گفتمانی، ایجاد مقاومت گفتمانی، به چالش کشیدن و ...، چتری حمایتی برای گفتمان می‌شود و در تکمیل فرایند ارتباطی نقش چشمگیری ایفا می‌کند.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. proenonciation
2. Johnson
3. Hawkes
4. coherence
5. macro metaphor
6. highlighting
7. Diane Ponterotto
8. effectiveness
9. Paul Ricoeur
10. facilitate
11. Susanne Niemeier
12. express emotions

۱۳. being: یا شویش، توصیف‌کننده حالتی است که عاملی در آن قرار دارد یا بیان‌کننده وصال عاملی با ابژه یا گونه‌ای ارزشی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۲).

14. inspiring
15. threat
16. sympathizing
17. amendment
18. tensif
19. intensite
20. extensite

۷. منابع

- پونترتو، دایان (۱۳۹۰). «نقش انسجام‌دهنده استعاره‌شناختی در گفتمان و مکالمه»، *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. گردآوری آنتونیو بارسلونا. ترجمه تینا امراللهی (صص ۳۳۱-۳۵۵). چ ۱. تهران: نقش جهان.
- نیمایر، سوزان (۱۳۹۰). «از ته قلب: بررسی‌های مجازی و استعاری». *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. گردآوری آنتونیو بارسلونا. ترجمه تینا امراللهی (صص ۲۴۷-۲۷۷). چاپ اول. تهران: نقش جهان.
- بابک‌معین، مرتضی (۱۳۹۱). «استعاره و پیرنگ در اندیشه پل ریکور». *نقد ادبی*. س ۵. ش ۲۰. صص ۷-۲۶.

- _____ (۱۳۹۲). «تبيين خلق زبان شاعرانه با استفاده از نظام مبتنی بر تطبیق و لغزش‌های مهارشده اریک لاندوفسکی». *فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه*. س ۶. ش ۴. صص ۱۲۱-۱۳۴.
- بهنام، مینا (۱۳۸۹). «استعاره مفهومی نور در دیوان شمس». *نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۰. صص ۹۱-۱۱۴.
- بیابانی، احمدرضا و یحیی طالبیان (۱۳۹۱). «استعاره جهت‌گیرانه و طرح‌واره‌های تصویری در شعر شاملو». *پژوهشنامه نقد ادبی*. د ۱. ش ۱. صص ۹۹-۱۲۶.
- داوری اردکانی، رضا و دیگران (۱۳۹۱). *زبان استعاری و استعاره‌های مفهومی*. تهران: هرمس.
- سجودی، فرزانه و زهرا قنبری (۱۳۹۱). «بررسی معناشناختی استعاره زمان در داستان‌های کودکان به زبان فارسی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۵. ش ۱۹. صص ۱۳۵-۱۵۶.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). *راهی به نشانه‌معناشناسی سیال: با بررسی موردی ققنوس نیما*. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۲). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- قادری نجف‌آبادی، سلیمان و منوچهر توانگر (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۱.
- قاسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۷۹). *استعاره و شناخت*. تهران: انتشارات فرهنگیان.
- لیکاف، جرج (۱۳۸۳). «نظریه معاصر استعاره». *استعاره: مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی*. گردآورنده فرهاد ساسانی. ترجمه فرزانه سجودی (صص ۱۹۵-۲۹۸). تهران: سوره مهر.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون (۱۳۹۴). *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*. ترجمه هاجر آقا ابراهیمی. تهران: نشر علم.
- هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- یوشیچ، نیما (۱۳۹۳). *نامه‌ها*. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.

References:

- Babak Moeen, M. (2012). "Metaphors and plot in Paul Ricoeur's thought". *Literary Criticism*. Fifth year. No. 20 [In Persian].
- ----- (2013). "Illustrating creation of poetic language using matching-based system and controlled mistakes of Eric Landowsk". *Language and Translation Studies Quarterly*, Vol. 46, Issue 4 . Pp. 121-134 [In Persian].

- Behnam, M. (2010). "Conceptual metaphor in Divan-e-Shams". *Literary Criticism*. Vol. 3. No. 10. Pp. 91-114.
- Biabani, A. R. & Y. Talebian (2012). "Biased metaphor and visual schemas in poetry of Shamloo". *Bulletin of Literary Criticism*. Vol. 1. No. 1. pp. 99-126 [In Persian].
- Davari Ardakani, R. et al. (2012). *Metaphorical Language and Conceptual Metaphors*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Ghasemzadeh, H. (2000). *Metaphor and Cognition*. Tehran: Farhangian Publication [In Persian].
- Koveceses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson (2015). *The Metaphors That we Live with Them*. Translation: Hajar Agha Ebrahimi. Tehran: Science Publication [In Persian].
- Niemeier, S. (2011). "From the bottom of heart: Metonymical and metaphorical studies". *Metaphor and Metonymy, A Cognitive Perspective*. Collecting Barcelona, Antonio. Trans. Tina Amrollahi. First Edition. Tehran: Naghsh Jahan Publication [In Persian].
- Nima Youshij (2014). *Letters*. Developed by: Cyrus Tahbaz. Tehran: Negah [In Persian].
- Ponetrotto, D. (2011). "The cohesive role of cognitive metaphor in discourse and conversation". *Metaphor and Metonymy: A Cognitive Perspective*. Collecting Barcelona. Antonio. Trans. Tina Amrollahi. First Edition. Tehran: Naghsh Jahan Publication [In Persian].
- Qaderi Najafabdi, S. & M. Tavangar (2013). "Cognitive analysis of some metaphors of heart in Sa'di's Bustan". *Linguistics Magazine and Khorasan Dialects*. No. 1 [In Persian].
- Shairi, H. R. (2009). *A Way Fluid Semiotics ; Case Study of Nima Phoenix*. Tehran: Scientific and Cultural Organization [In Persian].
- ----- (2013). *Semiotic Analysis of Discourse*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Sojoodi, F. & Z. Ghanbari (2012). "Semantic Evaluation metaphor of time in children's stories in persian". *Quarterly Literary Criticism*. Vol. 5. No. 19. Pp. 135- 156 [In Persian].